

نفس دین در رفع سیرات است

تشریح توان مؤثر را با عصمت با شرف دین دانست

دین و عبادت معرفتی و راه های سعادت علاوه بر حسن و عقل ، شکر و عبادت و عبادت است که انسان با عقل و وجود روحی که راه گشای بزرگی و سعادت بشری است اثبات می کند

اصلاح دین بتواند استوار اصلح بوده و از طریق وی این اصلاحیات به آن منتقل شده و بابت رعایت آنها پورا شده به انجام اصلاحیات وجوده صافی حکم داده شده است

برای از بین بردن دانسته ها تکلیف نکرده
دانشی که نکرده نکرده به آنچه نکرده
صلحت دست زدن به امور (دین) او نکرده نکرده
قرآن زندگی است و تحت را ملول روئین نانی از
ضایع دانسته

روای دین در طلب بر اضطراب است

حصول روم

اراده انسانی میل به سعادت و خوشبختی است و عین این ایمان است
ایمان اسیر است مکتوبی و حالتی روحی است که در طلب جانیه دارد / این از امن مصرف فعل افعال است که به معنای ایمان است
جمله جانیه کن اعتقاد در طلب است یا تصرف چیزی با اطمینان / سخن با ایمان مؤمن گویند

معنای ایمان اعتقاد به خدا
ایمان
تبت ایمانی

ایمان

ایمان مستثنی بر معرفت و علم است و کسی که عقید و معرفت دارد حکماً مؤمن نیست و شی توان بر چیزی که علم ندارد ایمان دانست
۱- معجزات معجزه (نمودن) / ۲- سجده نکردن شیطان / ایمان بیون شناخت بر مسیر نیست
از لوازم ایمان ضمیمه (توسل) الهی دانسته / در اسلام ایمان مستثنی بر شناخت است و در بعضی به علم /
تسلیم

ایمان و معرفت

ایمان دینی مستثنی بر عقل است و دین عقل و عقل دین را آنگونه که دین و عقل همان دین و عقل است
اعتماد معتقد است و عقل دین موجب الهی است که بر راه سعادت راستن می رود (عقود صافی) / ایمان و عقیده

ایمان و عقل

ایمان و عقیده
جهت ظاهری
ایمان و عقیده
عقل

میان ایمان و عقل ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و خدا می راجی راجی قبول ندارد. سخن نمود ظاهری ایمان و
آنگاه بحث ایمان در طلب رفته نکرده است / ایمان آوردیم (مهم آوردیم)
مستثنی بر ایمان ! شناخت فدا بر عقل و در واقع فدا و شکر او و اطلاعات از او و شناخت ایمان از
هر عقلی که از سر بیرون باشد تا نفع شخصی و یا راه از روی ایمان است

ایمان و عقل

آدمی از سر اختیار کجای انجام می دهد چون بخواهد خوشحال و نیکان شود
اعمال تقوی و احسان و عباد و برایش عزت نشان اختیاریه

معتقدات ایمان

تفاوت معتقدات مسلمانان زیاد است و در هر یک از اینها تفاوتی وجود دارد

در این باره و یا هر کتاب که کتاب فراقیات و تفاوت است
عربی و عالم معروف است و اعتقاد بر آن است که الله الهی است و ما را در این
مورد از طریق کتاب تفسیر در این عالم تفکر کنیم و کتاب روایات ایمان تفسیر

درجات ایمان

افراد در این درجه (درجات) هستند. این ظرفیت و موسوی عزت

مرتبه هر ایمان صفت است و هر چه فرضیه ضراحت در این درجه است و موسوی و مصلح صالح این

کتاب عزت و اخلاق عزت

نوشته در این به او امر فرموده و دردی از او می آید
به معتقدات ایمان عزم باید و پادشاه متقین
در تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر
در تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر

عقل و فطرت

موضوعی در ذهن بشر در تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر

فطری
تفسیر تفسیر تفسیر

فطرت
عزت تفسیر
تفسیر

پرهیز فطرت

راه های تفاوت فطرت

به انفس راه فطرت است

در هر دو مورد دارد در هر دو مورد تفسیر تفسیر تفسیر

فطرت تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر
فطرت تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر

مورد به تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر

تفاوت های فطرت تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر
مورد تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر

تفاوت های فطرت تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر تفسیر

روان فطری بودن فزایشی / یعنی در آیات قرآن نیز اینک به حدت ناسی فطری است هر چند غیر مطلق کرده باشد و بعد از آن برای تعظیم سید اقیان و افضن و بسیاری این فطرت آمده اند.

فراجوی و گسترش روحی است

پیشتر خدا فراجوی است

کجه بر خدا ...
معنی فراجوی در این تعلیمات خداوند است
نمود ولی محو نم شود.

انسان ها از سبب زود در همان ابتدا از خدا یاری طلب کرده و وقتی این علم نزد عقولش می کشند.

راه های دیگر یادگیری فزایشی

- 1- هرچند که از هم قطع امید کردی سبب فزایشی هستی
- 2- توجه به فطرت و نظام حکم بر آن ها

برهان نظم 1 / جهان است که فزایشی است به یاد آن بیادور یعنی با کمترین کوشش یاد داری شود.
اسم علی بن ابی طالب / ظهور در آن زمان بر صدها صورت باعث از عیان به ناظم حکمتی او شود.

عالم طبیعتی منظم است یاد داری / عالم پدیده های منظم وجود دارد.
هر نظم بی اساس بر اهدت عقلی باطنی است نمودی شود و از روی آنگاه اجزاء و پدیده منظم را
با هر نظمی در این عالم برای هدف کنده شده.

تأثیرات برهان نظم

تکمیل معاین هر چه و منبرج و انصاف است / معجزاتی است که اجزای آن با هم ارتباط دارند و هر یک کفایت
مستحق را تصدیق می کنند.

تکلیف نظم

عناصر نظم / طوری و غیره / سازماندهی / هر قسمتی

برهان عقلمندی / بیشتر برای موجودات است / پدیده ها برای هدفی صورت می دهند و آن علی علم بر او هدف ندارد
مستقیم بر وجودی مدبر آن ها را هدایت کند (صوان / گیاه)
مردان در معینه کلام

تقریب های نظم

نظم از موارد جزئی / از موارد جزئی به وجود ناظم می برسم مثل ساعت و آن
چشم است و قدا
ماندگی می بینم و باید آن را نسبت پدیده فرض کنیم.

برهان عقلی در علم / ارتباط پدیده ها با هم می توان به ناظمی بر سرش منتهی صورت گیرد از
زین که کم و زیادش حیات روحی پدیده

از این صفتها شش صفت صفت خداست

دیوگاه و انسان در اول وصفات خدا است

۱- اهل تعظیم و عقل را هم به شصت صفات خدا ندارد او مفاهیم از وجود
 بیادین فرد تکلیف و بیادین به خدا نیست رهبر او موجودی عام
 به ذات هستی و مطلق است / به صفات خدا در قرآن و سنت
 اعتقاد دارند / ولی میگویند حدیث آن به ما روشن نیست و مفهوم
 شصت مابعد الطبیع نباید در آن تأمل کرد معطل و تعطیل حکم عقل
 شش صفات خدا معطل ماندن حکم عقل
 از حوزه آگهی خارج است
 (عقل بزرگ بودن خدا)

اهل تسبیح ؛ اوصاف خداوند یا دیدگاههایی هم هستند به همین دلیل اهل
 تسبیح خوانده می شوند / خدا رست ویا و کوشش دست دارد

تقدیر عقلی ؛ خدا رست ویا دارد پس مکتوب و فخرش مخلوق است
 / تقوی و تسبیح کلمه ای نسبی - لا تدركه الأبصار - بیادین حق این است
 صورت (رست با الهی) دست

عقل تنها محدودی است از صفات الهی تواند بزرگتر
 دلیل نقلی - خدا به تصور دعوت و کنه در برخی آیات صفاتش را می گویند
 خایل درک نبود این دعوت ملغی بود در جایی دعوت خدا
 لغو صیرا است / فراموش آنست و چنین را برای عبارت آفرینیم
 در این معرفت و شرافت

راه هم شصت صفات خدا

آراک کامل صفات خدا با الهی بیست و وی نغش از آن راه بران

عقل تواند وجود موجودی عینی یا لذات را که بت کند و این باعث ایشان صفات بلوغت و بسط هم
 ضابطه واجب الوجوده بین علم ندارد
 گریب ندارد چون او است واجب الوجود می شود و لغز رخ هر در خدای
 خدا مکتب نیست چون اعضا او به واجب بودن استوار تر می شوند
 خدا مکان ندارد چون مکان و زمان دلیل حادث بودن
 خداست چون نغش نغش مکان و فواید
 خدا با غیر خودش متحد نمی شود چون نغش ممکن الوجودند
 خدا در جبهی نیست - حجم نیست
 قیوم - تمام - فواید
 قدرت است - بنیاد بر غیر / بنا بر نغش به تو / تصرف هم صیر

سید در اتفاق
 قرآن و روایان
 که شصت و سه مورد و یکسب معضایل معنوی به وجهی ای می آید که صفات خدا را عینی حسن کند

توضیح در این جا که هر
 یک از اینها از صفات نام برده در قرآن آمده
 و بنام بعضی بنام بعضی در روایان آمده است

روایات معتبره

حکیم

انواع صفات و نبوتی و عقلی و ...
 نبوتی و نبوتی و عقلی و ...
 صفات نبوتی و عقلی و ...
 صفات نبوتی و عقلی و ...

صفات نبوتی و عقلی و ...
 صفات نبوتی و عقلی و ...
 صفات نبوتی و عقلی و ...

صفات نبوتی و عقلی و ...
 صفات نبوتی و عقلی و ...
 صفات نبوتی و عقلی و ...

صفات نبوتی و عقلی و ...
 صفات نبوتی و عقلی و ...
 صفات نبوتی و عقلی و ...

صفات نبوتی و عقلی و ...
 صفات نبوتی و عقلی و ...
 صفات نبوتی و عقلی و ...

صفات نبوتی و عقلی و ...
 صفات نبوتی و عقلی و ...
 صفات نبوتی و عقلی و ...

صفات نبوتی و عقلی و ...
 صفات نبوتی و عقلی و ...
 صفات نبوتی و عقلی و ...

منابع شناخت در باب معاد - کجایی : از این علوم خاص چون در علم ماده نیست علم کجایی در علم غیب سالک هر چه صوره در این دنیا است

و هر چه در این دنیا است مرکب را تجربه نکرده در صورتی که ابراهیم و عیسی و سه باز زنده شدن را

در آن وقت اینها اجهالت و فاقه تصور نپذیری است.

قلوبی (عقل) و مدار است با اثبات به کلیت از جهان اجزای دست بیاید در مورد جزئیات مدار نتوان است.

علوم عرفانی و معارفی که به علم غیب دریا اجزای با ابزار ظهوری و روحی بلغم رفت بیاید جسم شخصی دارد و کجایی نیست

علوم دینی و راه درست شناخت معاد و طی و تقالیم پیامبران است که از جانب مخلوقه معنای این امر زنده ها از هر گونه خطا دور است.

احتمال قرآن به معاد:

بیم از تو صد معاد می بینم / این قرآن است چرا آیات جهان پدیدار کرد / بلی ۱۴۰۰

اصول دعوت به دین به خاطر معاد مقرر دارد / علت آثار معاد یا از کفر راه برای گناه کاری است
دانشان آدمی زمین / توحید دعوت قومش / موسی و میراث و عهد / اصول اساسی تقالیم انبیا

دلایلی معاد به روح و اینها نزدیک با حقیقت آدمی دارد / معارفی با زینت بی زنگی بعد از مرگ پس به هر حقیقت در آدمی با تم / امم به مرگ
وزنده شدن انسان جرم بی پروا که با مفای معاد منافات دارد /

نمونه مشابه معاد و مدار قرآن نمونه آورده که نشان بده توانایی این روح دارد

- ۱- ابرو و مژه و پلک آب و کوزه ها
- ۲- زنده شدن عذیر (ارضا) روستا - ۱۰۰ سال - غدا - مرکب نکرده
- ۳- اصحاب کعبه
- ۴- زنده شدن مردگان توسط عیسی
- ۵- روشن گنجان

براهین معاد

ببر اینها های و حیاتی با فکر و عقل نیز تا صدی من هو اندان را اثبات کند

- ۱- برهان خطری و خطرات انسان به جاودانی و در نهایت در این عالم عذاب باعث استدلال و تصور معاد می شود
- ۲- برهان حکمت و چون تداعیر حکیم است و هنری به پورده و سزا برای بازگشتی حکم نکرده بلغم روح انسان که حقیقت اوست و نیازمند جاودانی این حکمت الهی را به خلق معاد برای ایجاد ستم و شرارتا تو صبی کند

۳- برهان عدالت و چون مخلوقه عادل است و انسان نیازمند به تمیزی عدالت با بی جبهائی بعد از مرگ
و جور است با ستم خوار و بی اقتدار می به بر سو / خیرین و بران سادای هستند
... آی نشانه ۵ رو کس ۱۸

عبارت توصیفی و ترکیبی نفس اول را در زندگی نامیده و چون اعمال در دنیا صلوه تکمیل یافته است

مردمان با وجودی در دنیا

توصیف در ذات از خدایانه و بیسم همتا است / ذات فراتر از کثرت ندارد / آنرا فراموش کنیم که دست کم بعضی از اجزای ^{معانی} وجود است
آنرا هم افزا و اصل الوجود که باعث تکلیف خواصی شود
مستحق ذات فرا بیضا است و صبر در آن است

توصیف در صفات
خالصیت و انزوی گاه حسن خداست
در اوستی و تنها قرار اداره و تدبیر همان مؤثر است
در حکمت
در اطاعت

افزون بر او و در دنیا
نفس اولی است
در تدبیر
در تدبیر

تخلیث ^{خداوند}
بکلیه معاصیه و مشاقت
بسیط بودن - گهی
مقارن است

عبارت توصیفی و ترکیبی نفس اول است همان میزان این است که ^{تخلیث} شرایع عالم بتدریج است

تخلیث

تخلیث یعنی عبارت خداست / تصدیر یعنی بعد از معرفت خدا / نماز ستون دین است / بخود بر نیامده داننده ضمیم
آنرا عاقل با آن سایر امکان نیز مقبول است

تخلیث یا در خدا و نماز حاصل برای آن از غفلت توی صبری است
تخلیث و صبر است
رفع تمامه مطیعان

دلیل بر نفس افزا
عبارت است

نام بر هتیکاری و نوری از بیاری از آنها به واسطه مقبولیت آن
اطاعت پذیری با حسن اطاعت و کمال پذیرد در آن که نیاز به تمرین و مهارت دارد بر همی آید
در هیچ اجتهاد و غیر از اینها باعث ^{و بزرگی روح} عبودیت است
سایه شادمانی و نشاط و چون عمل بیرون نشاط باشد مورد مقبول ضابطه

نفس و آنرا صرفاً برای عبارت خدا
با شرف آن نیاز نیست خدا
وصف و نقص لولیت
در طایفه که هدف کمال خود
مانند که عبارت را خداوند

حسن تقوی و کمال نوری را از دست
و انجام در صلیف نبوت
عبارت خدا عالم کمال روحی است

نور عبارت از روی اخص خدا در ایام آنرا بر اینها است
برای رسیدن به این هدف سه حرکت ضروری

زاد حقیقت جوانی / آری با یک زندگی تمام شود / دنیا صبر در صحت
زندگی در آن دنیا چگونه است و این دنیا مرز آن آخرت است
شناخت هدف از زندگی و خلعت چون در فعالیت و اعمال
آدمی نفس دارد / چون آنرا نداند چگونه رفتار کند هم در دنیا هم
در آخرت سعادت مند نکند

بعد از مرگ
صفا ^{به معنای باز نفس} و در اصلاح دوباره زنده شدن است
چنین